فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی) 2](#_Toc451419897)

[اشاره 2](#_Toc451419898)

[دو احتمال در ضمیر «احسنه» 2](#_Toc451419899)

[نظر مختار در مورد ضمیر «احسنه» 3](#_Toc451419900)

[جمع کردن میان دو قول، در ضمیر «احسنه» 4](#_Toc451419901)

[دو قاعده تفسیری 4](#_Toc451419902)

بسم الله الرحمن الرحيم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی)

# اشاره

سومین آیه‌ای که در مبحث شور در فتوا یا اکثریت در فتوا می‌شد به آن تمسک کرد، آیه استماع القول بود، آیه 18 سوره زُمر، در این آیه تاکنون بیشتر بر اساس مفردات آیه که حدود ده مبحث بود عرض کردیم، دو یا سه نکته استدراک در بعضی از ده مبحث قبلی است که ذیلاً عرض می‌کنیم:

یک نکته در مورد کلمه قول بود، در مورد قول عرض کردیم که؛ ظاهر «ال» در القول، همان جنس است و الآن هم همین را می‌گوییم، وقتی می‌گوید «**یستمعون القول**» یعنی سخن به معنای جنس و مطلق سخن مربوط به یک بحثی را می‌شنود، یعنی مطلب و عقیده و فکری که مربوط به یک موضوعی هست، می‌شنود، در نقطه مقابل این یک احتمالی وجود دارد و در بعضی از تفاسیر هم آمده است و آن این است که؛ الف و لام در القول، عهدی باشد و مقصود عهد ذهنی باشد یا عهد ذکری که در آیات دیگر قرآن هم آمده است و مقصود از «**یستمعون القول فیتبعون احسنه**»، قرآن می‌باشد، در این صورت باید «**احسنه**» را طوری معنا بکنند که با این مقصود سازگار باشد و به این صورت می‌شود که؛ یستمعون القول، یعنی یستمعون القرآن، مثل آیه «**قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا،**»(جن/[[1]](#footnote-1)) **«یستمعون القول»**، یعنی یستمعون القرآن، آیات قرآن را گوش می‌کنند، «**فیتبعون احسنه**» بعد دنبال احسن این قول می‌روند، احسن این قول؛ یعنی قولی که همه‌اش احسن هست.

اما حقیقت مسئله این هست که؛ اصل در الف و لام برای جنس بکار می‌رود، وجهی برای تخصیص القول به قرآن نیست، ولو اینکه می‌تواند قرآن را هم در جنسی کلی قرآن هم قرار بگیرد، «**یستمعون القول**»؛ یعنی سخن‌ها، کتاب‌ها، حرف‌های مختلف و قرآن را می‌شنوند و احسن این قول؛ به‌عنوان یک مصداق، قرآن می‌شود، اما اینکه بخواهیم حصر بکنیم وجهی ندارد.

## دو احتمال در ضمیر «احسنه»

ضمیر در «**احسنه**» به کجا برمی‌گردد؟ دو احتمال وجود دارد:

1 ـ ضمیر برگردد به قول که در این صورت این‌طور معنا می‌شود: اقوال مرتبط با یک مسئله را می‌شنوند، بهترین قول‌ها را برمی‌گزینند و دنباله‌روی می‌کنند.

2 ـ ضمیر «**احسنه**» برگردد به اتباعی که منتزع و مشتق از یتبعون هست، یتبعون مصدرش اتباع می‌شود، ضمیر «**احسنه**» برمی‌گردد به اتباع و این‌طور می‌شود که؛ یتبعون احسن الاتباع، مفعول هم در اینجا محذوف است، به این صورت که؛ یستمعون القول فیتبعون قول احسن الاتباع، در این صورت قول را قول حق یا قرآن بگیریم، یعنی آن‌هایی که قول حق را می‌شنوند و به بهترین وجه آن را متابعت می‌کنند.

## نظر مختار در مورد ضمیر «احسنه»

ما اولین وجه را قبول می‌کنیم، برای اینکه ما دو قاعده در رجوع ضمیر به قبل و مرجع داریم و آن دو این است:

1 ـ قاعده داریم که ضمیر برمی‌گردد به آنی که اقرب به ضمیر است و آن اقرب هم مذکور به‌صراحت باشد، نه اقربی باشد که انتزاع می‌شود و اشتقاق می‌شود.

2 ـ اگر ضمیر مفعول یتبعون را در تقدیر بگیریم، خلاف ظاهر است.

روایت در کافی ج 1 ص 51 از امام صادق علیه‌السلام نقل‌شده «**قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلَ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ -الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ- قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ الْحَدِيثَ فَيُحَدِّثُ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ لَا يَزِيدُ فِيهِ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْهُ**». «**یستمعون قول**» کسانی که یا شخصی که حدیث ما را می‌شنود، بدون کم‌وزیاد همان‌طور که شنیده، آن حدیث را نقل می‌کند.

فرمایش امام، یک مصداقی از معنای دومی هست و اینکه آیا منظور نقل عین الفاظ است یا عین مضمون در جای خود بحث می‌شود.

امام فرمودند: نشر حدیث بدون کمی و کاستی هم یک نوع تبعیت از قول حق است.

چند نکته‌ای که در روایت هست این است که:

1 ـ درواقع امام می‌فرمایند؛ می‌شود این ضمیر به اتباع برگرداند.

2 ـ قول را مطلق حق و باطل ندانید، قول؛ مقصود قول حق است.

3 ـ اتباع معنای عامی دارد که نشر حدیث یا سخن حق را در برمی‌گیرد، اتباع فقط عمل کردن در رفتار شخص خود نیست، بلکه انتشار سخن حق هم جزء اتباع به شمار آمده است، هر سه تصور خلاف ظهور اولیه است، احسن اتباع آن هست که آن قول را نشر بدهد.

وقتی روایت معتبر می‌آید می‌گوییم صورت دوم درست است، نشر و پخش و تعلیم و امربه‌معروف و نهی از منکر و ...همه را در برمی‌گیرد.

از یک‌جهت ظهور این بیشتر است، برای اینکه اینجا بین یتبعون و یستمعون؛ «فاء» تفریع است که فاصله‌ای میانش نیست.

در روایات زیاد داریم که؛ آیه را طوری معنا می‌کند که خلاف ظاهر است، منتهی آن خلاف ظاهر را وقتی دقت می‌کنیم، بر یک احتمالی مبتنی است که وقتی آن احتمال را گرفتیم، معنای خلاف ظاهری؛ دایره‌اش خیلی وسیع‌تر از آن مصداقی است که امام فرمودند و این حرف درستی است.

خلاف ظاهر است که بگوییم؛ احسنه به اتباع برمی‌گردد نه به قول، اما امام یک تطبیقی دادند که اگر بخواهیم آن تطبیق را بپذیریم، باید بگوییم این ضمیر به اتباع برمی‌گردد، اگر ضمیر را به اتباع برگردانیم، همان معنایی که در ابتدا خلاف ظاهر بود، پذیرفته می‌شود، ولی دایره معنایی آن خیلی وسیع‌تر از آنی هست که امام تطبیق دادند، می‌شود.

### جمع کردن میان دو قول، در ضمیر «احسنه»

سؤال: آیا وقتی معنای دوم را پذیرفتیم یعنی معنای اول را کنار بگذاریم؟ در بسیاری از روایات تفسیری داریم که امام؛ معنایی یا تطبیقی برای معنای خلاف ظاهر ذکر می‌کند، اگر این معنای خلاف ظاهر اولیه و تطبیق خلاف ظاهر اولیه را اگر امام نمی‌فرمودند، ما هم نمی‌پذیرفتیم، ما می‌گوییم قرآن تأویل‌پذیر است، اما قطعی نمی‌شود به قرآن نسبت داد، می‌شود حدس زد، شاید قرآن می‌خواهد این‌طور بگوید، مگر اینکه به معصوم اتصال پیدا بکند، اگر معصوم فرمودند، آیا معنایش نفی معنای ظاهریه اولیه هست یا نه؟ عرض ما این است که یکجاهایی امام معنای اول را نفی می‌کند، مثلاً بعضی آیات ولایت ممکن هست این‌طور باشد؛ «**وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُون**‏»(مائده/55)، اینجا مقصود عام نیست، مقصود خاصه است، اما اگر امام معنای اولی را نفی نکند، جمع بین دو معنا، ظاهراً اولی است از اینکه فقط معنای دوم را بپذیریم و خلاف ظاهر را بگیریم، قرآن ظاهر خود را حفظ می‌کند، چون تبیان و بیان و تفصیل هست.

تا محذوری نداشته باشد، قرآن را باید به ظاهرش حفظ کرد و این اصل هست و ما این مسئله یک اصل مهم می‌دانیم، تحفظ در ظواهر قرآن و صیانت از ظواهر قرآن، محفوظ است، اگر امام یک معنای دیگر را می‌فرماید، از باب استعمال لفظ در اکثر از معنا هست، یعنی قرینه است در اینجا که دو معنا اراده کرده است.

پس بنابراین هیچ اشکالی ندارد که ضمیر احسنه، همزمان هم به قول و هم به اتباع برگردد، این روایت فقط تطبیق کرده است و وجه اول را نفی یا حذف نکرده است.

### دو قاعده تفسیری

دو قاعده تفسیری که بیان کردیم این هست که؛

1 ـ گاهی امام به یک‌چیزی تطبیق می‌دهد که انسان به‌ظاهر نمی‌فهمد، ولی لازمه آن تطبیق، یک معنایی هست که بر اساس آن معنا، آن تطبیق قابل توجیه است، در چنین مواردی، معنای عام موردقبول می‌شود و شمول معنای عام خلاف ظاهر نسبت به مصادیقی که در خود آن روایت نیست، قابل‌قبول است. این قاعده نمونه‌های زیادی دارد و خیلی منشأ آثار؛ در تفسیر روایی هست.

2 ـ قاعده دوم این هست که؛ تا حصر در معنای خلاف ظاهر نباشد، معنای ظاهر قابل‌قبول است و استعمال در دو معنا می‌شود، شاهد این مطلب این هست که؛ احتمالاً روایاتی داریم که خود همین آیه یستمعون القول را بر مصداق‌های آن‌چنانی تطبیق داده است، این مؤید بر این است که خود امام درآن‌واحد می‌گوید: ضمیر احسنه هم به قول و هم به اتباع برمی‌گردد.

در روایات خاصه و شاید هم عامه آمده است که یستمعون القول یعنی نخبگان راه‌یافته به توحید قبل از رسالت را در برمی‌گیرد، حرف‌ها را شنیده بودند و توحید را پذیرفته بودند.

1. - سوره جن آیه 1 [↑](#footnote-ref-1)